

بورژوازی مافیای و شورش های کور در افغانستان !

پیوسته به گذشته بخش چهارم :



محمد امین فروتن

آورده اند که یک گرگ بُزی را دید که بروی یک پرتگاهی در حال چریدن بود مگر دست گرگ به بز نه میرسید ، گرگ به بز گفت « های بزک نازنین چرا پائین نه می آیی ؟ که زمین اینجا صافتر و علفش خیلی شربین تر است ! » بُز بلادرنگ به جواب این دعوت گرگ گفت « ای گرگ عالم پناه ! تو نگران شکم خود هستی یا به فکر من ؟

بورژوازی چیست ؟

پس از آنکه سومین بخش این نوشتار از طریق وسائل ارتباط جمعی منتشر گردید برخی از عزیزان نظرو اندیشه ام را در باره « بورژوازی » و همچنان نظام " ارباب رعایتی " بویژه با قرئت مافیائی آن خواستار گردیدند ، لهذا ناگزیر و به خاطر احترامی که برای تک تکی از این عزیزان دارم ، به سلسله همان بحث گذشته نظرم را درباره واژه بورژوازی نیز بصورت مختصر بیان میکنم .

واژه بورژوازی *Bourgeoisie* که از زبان فرانسوی گرفته شده است بر دسته بندی ها و گروههای اجتماعی ای دلالت میکند که با مشروعیت گرفتن قدرت از ثروت و علم در حالت مرفه جامعه قرار داشته باشند ، همچنان بورژوا طبقه متوسط کاسب کار است که هیچگاه ارباب نیست و نه هم « رعیت در جامعه » تلقی میگردند ، بنابراین احساس ذلتی که رعیت در برابر ارباب نظام حاکم دارد ، او یعنی بورژوا دیگر ندارد . زیرا از طرفی برای « ارباب » به خاطر کسب حمایت و مشروعیت یکی از نهاد های ریشه دار تاریخی در جامعه که فئودالیت است ، سنتهای اشرافی بسیار نیرومندی که معمولاً با استخاره ها و مذهب خرافی توجیه و جنبه تقدس پیدا کرده و حتی همین طبقه

بورژوا باور یافته و یاهم به کمک وسائل ارتباط جمعی و شبکه های بیست و چهار ساعته رادیو تلویزیونی به او با ورنده شده است و وادارش می سازد که وضع شانرا بر مبنای همان سنت های قدیم حفظ کنند و بر همان معیار های قدیم زندگی کند ، زیرا **" خان و ارباب "** بویژه آنانیکه بصورت مصنوعی و در بستر تحولات جامعه به مثابه **« اربابان و خوانین !! »** قد برافراشته اند از نوآوری و عوض کردن. کوچکترین سبیل های اجتماعی بیم دارند ، زیرا تمامی افتخارات اش را در گذشته جستجو میکنند و به هر اندازه ای که روبه آئنده میروند احساس شکست میکنند. بنابر این خود را از بهترین نگهبانان گذشته می شمارند . حتی میخواهند مانند اجداد شان لباس بپوشند و مانند آنها حرف بزنند و با زندگی کردن مانند آنها دیگران را نیز تشویق و ترغیب کنند ! شگفت انگیز است که نگهداری این سنت تا عمق خانواده های این نسلی از اشراف تازه به دنیا آمده به مشاهده میرسد ، و تمای زنان خانواده منصوب با اشراف جدید الخلفه همان اصالت های اشرافیت و اربابیت را تا مدت های طولانی نگهداری میکنند . جالب آنگاه است که در چنین سیستم پوشالی ارباب رعیتی جدید هرنوع تغییر و تحول را کار آدم های تازه به دوران رسیده و هیچ چیز نادیده می شمارند و بر حفظ و نگهداری زندگی قدیم و ثابت را موجب افتخار خود و نسل های آئنده می دانند .!! بورژوا یا همان پادو « خان » یا « ارباب » که حال بر بال استخاره ها به «معراج ! » قدرت رسیده و توانیسته است که «اسپ اش را در خانه خان ببندد !! » و در عین حال از اینکه در بطن نظام اشرافی عنعنوی و قبائیلی نمو کرده است بنا بصورت ناخواسته و غیر ارادی با سلف اش یعنی « خان » و ارباب به مسابقه و رقابت افتیده است و از همین رو نیز از لحاظ روانشناسی اجتماعی با فئو دالیسم گذشته تضاد دارد ، فئودال بسته ، سنت گرا و اشرافیت پرست معتقد به حفظ سنت های قدیم و متعصب در برابر نفوذ و هجوم هر تغییری از خارج است. لهذا هرنوع دیگرگونی در راه پیشرفت اجتماعی و ترقی عمومی را به خارجی ها نسبت می دهند ، درست « بورژوا » نیز برعکس « فئو دالها » به مثابه نیروی منهدم کننده و ویران کننده گذشته ، گشونده ی تمامی ارزشهای که یک جامعه از گذشته دور به میراث برده است ، عمل میکند .

افغانستان جولانگاه نیازها و مصرف های مصنوعی !

چنانچه در بخش دیگری نیز اشاره نمودیم که در قدیم پول و علم از هم جدا تلقی میگردیدند اما امروز پول بصورت کلی بر علوم و اخلاق حاکم گشته است و این دو پدیده همچون دو روح در یک کالبد دمیده شده اند و بنابر توانمندی های بالفعل و به مقتضای مناسبات حاکم بر جامعه نیز حرف اول و آخر را پول و ثروت می زند ؛ لهذا وقتی علم نوکر پول و ثروت میگردد بلادرنگ یک جامعه عقب مانده شده به جولانگاه و مبرزای از نیازها و مصرف های مصنوعی تبدیل میشود که لزوماً باید

با سرازیر ساختن تولیدات و مصنوعات که از سوی کشورهای صنعتی جهان سرمایه داری به جوامع عقب نگه داشته شده وارد میشوند پُر گردد. وقتی انسان امروزی اصالتاً بر اساس قالب های چند قرن اخیر می اندیشد و با « سیا نتیسیم Syantysm » به معنای بی طرفی علم و تبدیل آن به صورت یک ابزار بدست قدرت و پول و **عدم تعهد علم و خرد** در برابر **سرنوشت** و **هدایت و آگاهی انسان** در افتاده است لهذا کاملاً طبیعی است که با عصای «اصالت منطق عقلی» به عنوان تنها ملاک برای فهم بر حقائق تاریخ حرکت کند ، با دریغ و تأسف که سرزمین سلحشور افغانستان در اوج عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی دچار بیماری لاعلاج تروریزم و سپس بنام درمان و وقایه آن مدفن آروزها و آرمان های مردم ساکن آن شده است. این است که اکنون و در این برهه ای از تاریخ در مخروط جامعه ما که قاعده ء آن مذهبی است مگر مذهب بدون علم و آگاهی ، قشر بالا و نیمه تحصیل کرده ای که لباس روشنفکری را برتن آن کرده اند با الهام از فلاسفه بزرگی چون کارل فریدریک مارکس Karl Heinrich Marx و دیگران که موصوف یکی از اثر گذارترین فلاسفه و دانشمندان بر فلسفه و تاریخ بشر محسوب میشود دین و مذهب را تریاک یا « آفیون » ملتها می خوانند !! در اینگونه شرائط و فورمول های شبه علمی بالخصوص نظامی است که میببینیم افغانستان از مرحله سنت و سنت گرائی ناگهان با جهش خیره کننده یک قیافه صد در صد شبه اروپائی پیدا کرده است و در تمامی زمینه ها خود را شبیه به اروپا و عموم کشور های سرمایه داری و اعمار وابسته به آن که پس از حادثه المناک یازدهم سپتمبر سال دوهزارویک میلادی در افغانستان حضور نظامی و اقتصادی دارند ساخته اند و تمامی مناسبات اقتصادی ، حقوقی و سیاسی شانرا نیز به اقتضای استراتژیژی امنیتی و سیاسی یکایکی از این کشورها تغییر دادند و عوض کردند . چنانچه به ظاهر متمدن شده ایم ولی میببینیم که از درون پوک و پوچ گشته ایم و در حالیکه بزرگترین کتله ای از مصرف کننده گان دائمی شرکت های تولیدی غرب بشمار می آئیم همیشه برای اشباع غرائز مادی خویش منفذ های تازه و جدیدی را بر کالبد جغرافیای خونین میهن و تاریخ پرافتخار خویش حفر می کنیم . من بحیث یک انسان مسلمان ونواندیشی از این نسل اکیداً باوردارم که سنتی ، و کهنه ماندن بهتراست از اینگونه متمدن شدن و پیشرفت کردن ، زیرا تمدن و پیشرفت اجتماعی و سیاسی کالای صادراتی نیست که آنرا از خارج تهیه کرد بلکه تمدن واقعی حالتی از اندیشیدن ، احساس کردن و انسان شدن است که ساختنی است و با خودسازی ، خود اندیشی و تغییر در نگاه ، و تغییر در بینش و تعقل بوجود می آید و این است که ما به اندیشه و درست فکرکردن بصورت فوری و حیاتی نیاز داریم ، بسیار اند آدم های که اندیشه شان ، قضاوت وشعور شان اسیر حیثیت اجتماعی شان شده است ، این گروه جزی ازذلیل ترین آدم ها بشمارمی آیند، زیرا با آنکه حقیقت را می فهمند ، اما جرئت

قضاوت و جرئت حمایت اش را ندارند ، برای آنکه به حیثیت اش که اسیر « پول و قدرت!! » گشته است بر میخورد .

شورش های کوریا جنگ های زرگری ! :

یکی از خصائل و رسوبات سیستم شبه بورژوازی در جوامع و کشورهای مانند افغانستان این است که هر فرد و فرقه و یاهم قبیله ای که به هر دلیلی نسبت به رژیم حاکم دلخوری و یا نارضایتی داشته باشند ، بدون آنکه متوجه باشند از سوی اهرم های قدرت اصلی یا همان پدر خوانده های مافیای حاکم که در کسوت « دولت جمهوری اسلامی افغانستان!! » به نمائیش گذشته شده اند کنترل و مدیریت میشوند ، این شیوه مدیریت استعماری که بیشتر جنبه های امنیتی و سیاسی دارد از هیچ تحلیلگر منصف و بیطرفی پوشیده نیست و طبیعی است که در راه اجرای رسالت روشنفکرانه خویش بر تمامی شیوه ها و تاکتیک های معاصر نظام استعمار جهانی معاصر نیز واقف میباشند . واقف اند که چگونه استعمار نو جهانی و صاحبان شرکت های بزرگ صنعتی با گماشتن پادو های بومی و مهره های افغانی که همان خارجی های افغان تباری میباشند به اهداف استراتژیک شان نائل می آیند ؟ و چگونه با پنهان نگه داشتن مسأله اصلی که همانا رسیدن به استقلال و آزادی واقعی مردم افغانستان است ؛ جنگ زرگری و دروغینی رامیان دوگروهی از خودی ها و دردوسنگر جدا گانه یعنی « شبه دولت ! » و « اپوزسیون ! » براه می اندازند تا مدتی افکار عامه مشغول این جنگ های زرگری باشند و مسائل بسیار فرعی دست چند م را در اذهان مردم به عنوان مسائل درجه اول مطرح میسازند . و ما از بدو تأسیس اداره مؤقت در افغانستان گواه براه اندازی چنین نوع جنگ های زرگری هستیم . همین چند روز قبل بود که وقتی جبهه ملی افغانستان در کنار چندین دسته دیگری مانند ائتلاف ملی افغانستان ، حزب حق و عدالت و غیره احزاب و تشکیلات خورد و بزرگ مذهبی و لائیک در مقابل بزرگترین کارتل اقتصادی یعنی « دولت جمهوری اسلامی افغانستان » به مثابه یک اپوزسیون اصلی و منتقد در جغرافیای افغانستان ظهور کرد مسأله تغییر نظام از نوع ریاستی به پارلمانی را از اهداف اولیه و بنیادی جبهه ملی افغانستان به حساب آوردند

ادامه دارد

